

رویکرد جامعه‌شناسی - حقوقی به پدیده کودک‌آزاری

*نسرین مهراء

طرح مسئله: کودک آزاری یکی از معضلات اجتماعی است که در سال‌های اخیر به کمک رسانه‌های گروهی پدیدار شده و واکنش‌های اجتماعی زیادی را برانگیخته است. در این زمینه، تلاش‌های بسیاری در چند سال گذشته برای جرم‌گذاری آن صورت گرفته است. بدین منظور، کودک‌آزاری باید تعریف و مظاهر آن نیز به صراحت تعیین شود تا توان آن را از اقدام‌های متعارف لازم برای تربیت اطفال تغییک و مبارزه علیه مظاهر آن را هدفمند و مناسب کرد.

روشن: این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، با استفاده از نوشتگان جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی موجود فارسی و انگلیسی و منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

یافته‌ها: مطالعات انجامشده درباره موضوع مورد نظر مبین آن است که در قوانین کیفری ایران، تعریف جامعی از کودک‌آزاری ارائه نشده و از این‌رو، حمایت کیفری متناسبی از کودکان در برابر اذیت و آزار به عمل نیامده است.

نتایج: تقبیح اجتماعی کودک‌آزاری در حقوق کیفری، مستلزم ارائه تعریف جامعه‌شناسی - جرم‌شناسی از این پدیده در جامعه ایران است. تا خمن مشخص شدن تکلیف والدین، مریبان و آموزگاران در نگهداری و تربیت اطفال و دانش آموزان، کرامت انسانی کودکان نیز در مقابل هرگونه سوءاستفاده علیه آنان حفظ و تضمین شود.

کلید واژه‌ها: آزار، اذیت، تربیت، تنبیه، سن مسؤولیت، کودک، کودک آزاری

تاریخ دریافت: ۱۹/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۱۹/۱/۱۸

* دکتری حقوق، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی <docnas@mail.com>

مقدمه

کودکآزاری قدمتی برابر با تاریخ بشر دارد. بابلیان و مردم روم باستان دختران خود را وقف معابد می‌کردند. در روم قدیم، کشتن فرزندان حق قانونی والدین بود،^۱ اعراب در دوران بدويت و پیش از ظهور اسلام، دختران خود را زنده به گور می‌کردند. در چین نیز فروش دختران امری رایج بود (مدنی، ۱۳۸۳: ۱۷). بدین ترتیب پدیده کودکآزاری، به ویژه دخترازاري، همزاد و همراه با جوامع بشری بوده است.

هرچند بدینسان کودکآزاری پدیده‌ای منحصر به زمان حال نیست، اخیراً به نحو چشمگیری به این پدیده توجه شده است. رسانه‌های جمعی درباره این پدیده به مردم اطلاع‌رسانی می‌کنند؛ به گونه‌ای که امروزه افزون بر متخصصان، مردم عادی نیز از جزئیات کودکآزاری آگاهی دارند و با قربانیان آن همدردی می‌کنند؛ بدون آن که قادر به ارائه تعریف و تعیین حدود و مصاديق آن باشند.

(۱) بیان مسئله

پدیده کودکآزاری جنبه جهانی دارد و همه جوامع به شکلی از این پدیده مجرمانه و مغایر با کرامت انسانی اطفال رنج می‌برند. این نوشتار، صرف‌نظر از بحث‌های کلی درباره پدیده کودکآزاری، بر آن است که درباره آن به عنوان یک معضل اجتماعی و در عین حال یک مقوله کیفری و جامعه‌شناسنخی توضیحی منطقی ارائه نماید؛ در این چارچوب است که ابتدا کودکآزاری به عنوان «یک پدیده اجتماعی - جامعه‌شناسنخی» و سپس به عنوان یک «مفهوم

۱. علاوه بر روم باستان این موضوع در بسیاری دیگر از جوامع باستانی نیز رایج بوده است. مثلاً در آتن برای پیشگیری از افزایش بی‌رویه جمعیت و نیز در مواردی که فرزند مغلول و ضعیف بود و یا این‌که پدر، فرزند را از پشت خود نمی‌دانست در کشتن وی اختصار بود. این موضوع در مورد فرزندان بردگان بیشتر رایج بود به گونه‌ای که فرزندان این افراد به ندرت فرصت زنده‌ماندن پیدا می‌کردند (ویل دورانت، ۱۳۷۷: ۲۱۸). کشتن فرزندان به دست پدر تا حدودی در مصر (پاد، ۱۳۵۲: ۲۵) و نیز در چین نیز رایج بوده است. (ویل دورانت، ۱۳۷۷: ۸۵۷).

حقوقی - کیفری» بررسی می‌شود و سرانجام در قسمت چهارم به دشواری درک جامعه‌شناسنخی پدیده کودک‌آزاری (در سطح جامعه) پرداخته می‌شود.

۲) روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا کودک‌آزاری را با توجه به دو رکن آن یعنی کودک و آزار بررسی می‌کنیم، سپس به مطالعه تعریف حقوقی کودک‌آزاری، با تکیه بر قوانین و مقررات ایران، انگلستان و نیز استناد بین‌المللی مربوط به اطفال می‌پردازیم و سرانجام با بازنمایی اجتماعی و درک این پدیده مشکل و مجرمانه، تشخیص مصادیق آن از جانب تابعان حقوق کیفری و اعضای جامعه در قسمت آخر نوشتار، تجزیه و تحلیل می‌شود. بدیهی است به مناسبت، به خلاصه‌های تقنینی - قضایی در حقوق ایران نیز اشاره می‌شود.

۳) یافته‌ها

یافته‌های تحقیق در سه قسمت بیان می‌شوند. در قسمت نخست، کودک‌آزاری از دیدگاه اجتماعی (۳-۱)؛ در قسمت دوم این پدیده در قوانین و مقررات ایران و انگلستان به عنوان تطبیق (۳-۲)؛ و سرانجام کودک‌آزاری از منظر جامعه‌شناسنخی و تصویری که اعضای جامعه و خانواده‌ها از آن دارند (۳-۳) بررسی می‌شود.

۱-۱) کودک‌آزاری: یک پدیده اجتماعی

امروزه واژه کودک‌آزاری به میزان زیادی از سوی مردم استفاده می‌شوند. لذا ارائه یک تعریف از آن غیرضروری به نظر می‌رسد. زمانی که از این واژه استفاده می‌شود، تصور و درک صریحی از آن برای تمام مخاطبان ایجاد می‌شود، ولی اگر در مورد معنای این واژه سؤال شود، عموماً به صورت مصادقی به انواع مختلف آزار اشاره می‌کنند. بدین ترتیب، این واژه با اشاره به مصادیق آن تعریف می‌شود. بارزترین مصادیق کودک‌آزاری را می‌توان شامل سوزاندن کودک یا نوزاد با سیگار، اذیت و آزار جسمانی شدید کودک یا نوزاد،

رهاکردن کودک (به عنوان بی توجهی)، محروم کردن کودک از عشق (آزار عاطفی)، سوءاستفاده جنسی از کودک، عدم مراقبت و مواظبت متعارف از کودکان... دانست.

بدین ترتیب، با دقت در این موارد به سادگی می توان دریافت که تعریف صریحی برای کودک آزاری وجود ندارد؛ به طوری که نه افراد عادی می توانند تعریف جامعی از این پدیده ارائه کنند و نه متخصصان، جرم‌شناسان، بزه‌دیده‌شناسان، حقوق‌دانان و... در این باره بر سر ارائه یک تعریف واحد با هم موافقت دارند.^۱

با وجود این، با تشریح عناصر مشکله مفهوم و وصف «کودک آزاری»، می توان تا اندازه‌ای این پدیده و ابعاد مختلف آن را روشن کرد.

۱-۳) کودک

عنصر اصلی در عبارت کودک آزاری، «کودک» است. کودکی (طفولیت) بزه‌دیده برای تحقق «کودک آزاری» ضروری است. بدین ترتیب عامل سن در تعریف کودک آزاری یک معیار مهم است. در واقع، سن شخص آزارده دیده یکی از ارکان تعریف کودک آزاری و یا تعیین مصادیق آن به شمار می‌رود. اما سؤال اساسی در اینجا این است که کودک کیست؟

بر اساس یک دیدگاه، کودکی ممکن است مرحله‌ای زیست‌شناختی میان نوزادی و بزرگسالی در نظر گرفته شود. اما همواره نوعی عدم اجماع در مورد زمان شروع و خاتمه کودکی وجود دارد. این امر نشان می‌دهد کودکی یک ساختار پیچیده اجتماعی یا ترکیبی از ساختارهای پیچیده اجتماعی است و هیچ‌گاه تعریف ملموسی از آن ارائه نشده است. بدین

۱. مطابق تعریف سازمان بهداشت جهانی، کودک آزاری عبارت است از آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسؤول هستند (آقای‌گلوبی، ۲۰۲۰: ۲۸۰). در حقوق ایران تعریف مشخص و واضحی از کودک آزاری وجود ندارد. در این زمینه، فقط می‌توان به تعریف قانونی ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب آذر ماه ۸۱) اشاره کرد که به موجب آن: «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه‌ای جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد منوع است». جالب است که عنوان این قانون، قبل از تصویب نهایی در مجلس شورای اسلامی، «قانون مجازات کودک آزاری» بوده است.

ترتیب، این‌که کودک کیست و کودکی چیست، همواره با چالش همراه بوده است. تاریخ دانان نشان داده‌اند که انگاشتن کودکان به عنوان یک گروه اجتماعی، امری جدید است، چنان‌که حداقل تا سده هفدهم در اروپا، کودکی به معنای کنونی آن وجود نداشته است (P, Aries, 1962: 225. Gunnigham, 1995: 150). از این تاریخ به بعد مفهوم کودکی در طی زمان تغییر و مصادیق آن نیز تفاوت پیدا می‌کند. در این تحولات می‌توان توجه جوامع به این پدیده را از طریق واکنش آن‌ها به آموزش، سن اشتغال و سن مسؤولیت کودکان مشاهده کرد (Freeman, 1983: pp 8-18).

با تأمل در حقوق انگلستان ملاحظه می‌شود که به طور کلی، افراد کمتر از ۱۶ سال به عنوان افراد آسیب‌پذیر و بنابراین قابل حمایت شناخته شده‌اند. از سوی دیگر، سن بزرگسالی، ۱۸ سال در نظر گرفته شده است. از این رو، سنین ۱۶ تا ۱۸ سال قابل بحث است. از برخی جهات، نوجوانان بین این سنین بزرگسال تلقی می‌شوند؛ هرچند از نظر قانونی نابالغ‌اند و ممکن است آسیب‌پذیر بوده، به حمایت نیاز داشته باشند.^۱

در سیستم حقوقی ایران، مرز کودکی همان سن بلوغ است که ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران است.^۲ قانون‌گذار این سن را در ابتدا برای مسؤولیت کیفری مطرح می‌کند، اما به صورت تنها مرجع برای تشخیص کودک باقی می‌ماند. به طور کلی، از نظر تحولات قانون‌گذاری درباره مفهوم کودک این نتیجه حاصل می‌شود که توجه مقتن ایران به مفهوم طفل بیشتر از دیدگاه مسؤولیت کیفری و قابل تعقیب بودن فرد است (اسدی، ۱۳۸۶: ۴۷ الی ۴۸). این رویکرد قانون‌گذار تا ۱۳۸۱ همچنان ادامه یافت. قانون‌گذار در این سال، با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که از مفاد میثاق حقوق کودک ۱۹۸۹ الهام گرفته است، رویکرد جدیدی را اتخاذ کرد.

۱. از نظر قانون کودکان ۱۹۸۹ انگلستان، کودک به عنوان فرد زیر ۱۸ سال تعریف می‌شود و حال آن‌که حقوق کیفری فقط افراد زیر ۱۶ سال را مشمول حمایت‌های ویژه خود قرار می‌دهد.

۲. برای اطلاع در مورد تفاوت‌های سن بلوغ در کشورهای مختلف ر.ک: قاسم‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۱ تا ۴۳. همچنین در مورد سن مسؤولیت کیفری ر.ک: مهراء، ۱۳۸۲: ۲۰۹ تا ۲۲۹.

تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ۲۵ آذر ۱۳۸۱^۱ که در حد وسیعی از مقررات میثاق حقوق کودک و پرتوکل الحاقی ۲۰۰۰ آن اقتباس شده، حمایت‌های کیفری جدیدی را از طریق جرم‌انگاری‌های جدید پیش‌بینی کرد. این قانون خود نقطه عطفی در تحولات حقوق کیفری اطفال ایران محسوب می‌شود؛ زیرا خود عنوان این قانون حاکی از جهت‌گیری حمایتی صریح قانون‌گذار در قبال کودکان و نوجوانان است. اما نکته مهم این که به موجب ماده یک این قانون، کلیه اشخاص زیر ۱۸ سال تمام هجری شمسی، صرف نظر از جنسیت آنان، کودک و نوجوان محسوب می‌شوند و بنابراین مشمول حمایت‌های کیفری این قانون می‌گردد.

این قانون در اقدامی نوآورانه، ملاک سنی افراد جهت حمایت در برابر بزهديدگی را متفاوت از سن بلوغ کیفری در نظر می‌گیرد. بر اساس این قانون، ملاک سن برای حمایت از کودکان در برابر آزار، ۱۸ سال خورشیدی است.^۲ بنابراین، جرایم احصا شده در این قانون باید علیه فرد زیر ۱۸ سال ارتکاب یابد تا مرتکب از منظر قانون ۱۳۸۱ قابل تعقیب باشد (مهر، ۱۳۸۴: ۲۸۱)، حال آن‌که با عنایت به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و با توجه به ماده ۱۲۱ قانون مدنی، ملاک سن مسؤولیت کیفری ۹ و ۱۵ سال قمری است. بدین ترتیب، برخلاف حقوق انگلستان که سن مسؤولیت کیفری بالاتر از سن حمایت کیفری از

۱. به طور خلاصه می‌توان گفت این قانون در جهت حمایت از کرامت انسانی طفل مواردی را وضع کرده که قابل توجه است اما اجرای آن مشکلاتی را در نسبت با قانون مجازات اسلامی ایجاد می‌کند. (ر.ک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، اردبیلی، محمدعلی، ایزدپناه، عبدالرضا (میزگرد)، ۱۳۸۳: ۴۴)

۲. علاوه بر میثاق مذکور و پرتوکل الحاقی آن، رویکرد مشابهی را می‌توان در سند بین‌المللی راجع به عدالت برای کودکان بزهديدگی و شاهد جرم مشاهده کرد (ر.ک: عباچی، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

۳. این توضیح لازم است که این قانون صراحتاً به تعریف کودک آزاری نمی‌پردازد اما با گشودن چتر حمایتی خویش به تمام افراد زیر ۱۸ سال خورشیدی افراد مشمول این سن را مستحق حمایت در قبال جرم قرار داده است. همچنان که در این قانون ملاحظه می‌گردد، مفن در ماده یک بر اطلاق عنوان کودک به افراد زیر ۱۸ سال تصویح نکرده است اما از آنجا که در مواد بعدی این قانون گاه با ذکر واژه کودک و گاه با ذکر واژه نوجوان افراد خاصی را تحت شمول حمایت خود قرار می‌دهد به طور تلویحی به افراد موضوع ماده یک، عنوانین کودک و نوجوان بار می‌کند (ر.ک: اسدی، ۱۳۸۶: ۴۷ تا ۴۸).

کودکان است، در حقوق ایران حتی افرادی که دارای مسؤولیت کیفری کامل هستند نیز آسیب‌پذیر تلقی می‌شوند و مورد حمایت کیفری قرار می‌گیرند.^۱

۳-۱-۲ آزار

جزء دوم واژه ترکیبی کودک‌آزاری، «آزار» است. واژه «آزار» فقط یک عمل واحد را در بر نمی‌گیرد، بلکه موارد متعددی از رفتارها را شامل می‌شود. در مورد یک بخش این رفتارها اختلاف‌نظر کمتری وجود دارد؛ زیرا همگان به آزاربودن این رفتارها از قبیل ضرب و جرح فیزیکی و تجاوز جنسی اذعان دارند. کمتر کسی به لحاظ وضوح آزار در مورد خصیصه اذیت و آزار این اعمال تردید دارد. اما هر چه از این سوی رفتارهای مورد بحث به سوی دیگر پیش می‌رویم به اعمالی بر می‌خوریم که صراحت و وضوح قبلی در مورد آزاربودن آنها وجود ندارد. از این رو، تمایز میان رفتارهای پسندیده و پذیرفتنی و رفتارهایی که آزار تلقی می‌شوند رفته دشوارتر می‌شود. برای مثال، در این مسیر به جایی می‌رسیم که تعیین حد و مرز میان تنیبی بدنبال کودک، (به عنوان شیوه و راهی برای پرورش و تأدیب او و یک رفتار پذیرفتنی) و ضرب و جرح کودک (به عنوان یکی از مصادیق آزار) دشوار می‌گردد؛ یا این که تعیین مرز میان در آغوش‌کشیدن کودک با انگیزه شهوانی (به عنوان یکی از مصادیق آزار جنسی) و بوسیدن کودک از روی عاطفه، مهر و محبت (به عنوان یک احساس انسانی) با دشواری همراه خواهد شد. پرسشی که در این قسمت باید پاسخ داده شود این است که با توجه به این که در بسیاری از موارد، عنصر مادی اذیت و آزار با عنصر مادی یک عمل غیر آن، مشابه است، ملاک تعیین یک عمل به عنوان اذیت و آزار چیست؟

این پرسش را به دو صورت می‌توان پاسخ گفت. با اتخاذ یک تعریف موسع از

۱. سخن از طفل بسیار فراوان و بحث‌برانگیز است که در اینجا مجالی برای بحث درباره آن نیست. از این رو در این مقاله به اندازه لزوم به این موضوع اشاره می‌شود.

کودک‌آزاری نظیر آنچه گیلمور پیشنهاد می‌کند (See: Gilmour, A, 1988:110)^۱ که براساس آن تعداد کودکانی که با عنوان «آزاردیده» دسته‌بندی می‌شوند، به نحو قابل توجهی زیاد خواهد شد.^۲ این امر خود باعث ایجاد مشکلاتی در تعیین آثار ناشی از اشکال شدیدتر اذیت و آزار نسبت به کودکان می‌شود که خود در عمل، پاسخ دولت به موارد شدید کودک‌آزاری را کم‌رنگ می‌کند. اتخاذ یک تعریف مضيق از کودک‌آزاری، موجب کاهش اذیت و آزار کودکان آزاردیده می‌شود^۳ و بدین ترتیب باعث می‌شود تا بسیاری از کودکان از حمایت کیفری محروم شوند و بنابراین در معرض خطر بزه‌دیدگی مجدد و بزهکاری در آینده قرار گیرند.

بدین ترتیب، اتخاذ هر یک از این دو دیدگاه، پیامدهای متفاوتی در بر خواهد داشت و بسته به این‌که کدام یک از دو رویکرد در عمل پذیرفته شود، مصادیق اذیت و آزار متفاوت خواهد بود.

۳-۲) کودک‌آزاری: یک مفهوم حقوقی - کیفری

تعریف قانونی ارائه شده در ماده دوم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱ به عنوان رکن قانونی کودک‌آزاری، جامع و مانع به نظر نمی‌رسد (آبروشن، ۱۳۸۶: ۱۳). از این رو، چاره‌ای جز مراجعه به تعاریف حقوقی جامعه‌شناختی از این پدیده که بیشتر در دکترین

۱. به عقیده‌وی، کودک‌آزاری زمانی اتفاق می‌افتد که هرگونه فعل و یا ترک فعل قابل اجتناب، سلامت جسمی، روانی و عاطفی کودک را تحت تأثیر قرار دهد.

۲. تنوع مصادیق به گونه‌ای است که برخی تجاوز به خلوت کودک را نیز - هرچند در تعریف رسمی کودک‌آزاری جنسی نمی‌گنجد - آزار جنسی محسوب می‌کنند؛ ایشان معتقدند که پیامدهای این رفتار، مشابه با نشانه‌های روان‌شناختی زنای با محارم است، (آبروشن، ۱۳۸۶: ۹۱) و از این رو آزار جنسی محسوب می‌شود.

۳. تعاریف مضيق‌تر و خاص‌تر از این امر را می‌توان در رهنمود مربوط به اجرای همکاری‌های درون سازمانی (guide to cerrangement for inter-agency) برای حمایت از کودکان، صادره توسط وزارت بهداشت یافت. (این رهنمود با عنوان working together شناخته می‌شود) این رهنمود مصادیق آزار را در چهار مورد برمی‌شمرد: غفلت، صدمه بدنی، آزار جنسی، آزار عاطفی (Department of health, 1991: para 6.40).

مورد توجه قرار گرفته است، وجود ندارد.

برخی با اتخاذ یک تعریف موسع معتقدند هرگونه آسیب جسمانی یا روانی، سوءاستفاده جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط دیگر افراد و به صورتی که غیرتصادفی نباشد، کودک‌آزاری تلقی می‌شود (مدنی، ۱۳۸۱: ۲۰).

برخی دیگر، معتقدند کودک‌آزاری به هرگونه فعالیتی اطلاق می‌شود که سبب ایجاد آزار جسمانی یا روانی برای کودک شود؛ کودک‌آزاری از سوی والدین و یا سایر اعضای خانواده، هرگونه رفتار نامساعد جسمانی از سوی پدر یا مادر یا سایر اعضای خانواده و خویشاوندان کودک که سبب ایجاد ضرب و جرح و بروز شواهد آسیب‌شناسنامه مشخصی شود و به تأیید پزشکی قانونی، یا مسؤولین آموزش‌پرورش و یا مراجع ذیصلاح در امر بهداشت خانواده برسد (دریا آزم، ۱۳۸۳-۸۴: ۶۱).

برای درک بهتر معنای کودک‌آزاری و کمک بیشتر در ارائه تعریفی حقوقی از این واژه، می‌توانیم به ماده ۱(۱) قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۳ (اصلاحی) انگلستان، استناد کنیم. مطابق این ماده، هر فرد بالای ۱۶ سال مسؤول که کودک زیر ۱۶ سال را مورد تعرض، بدرفتاری، بی‌توجهی و... قرار دهد یا باعث ایجاد صدمه، بدرفتاری، بی‌توجهی و... نسبت به وی گردد، مرتکب جرم شده و قابل تعقیب خواهد بود. به علاوه، رهنمودی که بنا بر ماده ۱(۲) همین قانون صادر شده است، مقرر می‌دارد که متهم چنین جرمی، چنانچه در تأمین غذا، پوشاش و کمک‌های پزشکی کودک کوتاهی کند و یا اساساً قادر به تأمین این نیازها نباشد، «بی‌توجه» فرض می‌شود.

این قانون به صراحة قصد تعیین ضمانت اجرای کیفری برای افرادی دارد که در چارچوب وظیفه مراقبت از کودک، وی را آزار می‌دهند. بدین‌سان، قانون انگلستان گامی در ادامه ارائه یک تعریف از کودک‌آزاری در زمینه آزار جسمانی یا بی‌توجهی به کودک برداشته است، هرچند که با توجه به دایرۀ شمول قانون، آزار عاطفی مشمول آن نمی‌شود.

لرد دیپلاک^۱ به درستی در همین زمینه بیان داشته است که «بی توجهی نسبت به کودک عبارت است از "خودداری از انجام دادن یک عمل"، "کوتاهی از تأمین کافی نیازهای وی" و بنا بر ماده اول قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۳، "کوتاهی در تأمین نیازهای فیزیکی وی" و نه "نیازهای روانی، عاطفی^۲ و پرورشی^۳ او» (R v. Shepperd [1981] AC 394).

۱-۲-۳) بی توجهی و آزار جسمانی

در مورد آزار جسمانی نیز همانند کودک آزاری، نظر واحدی وجود ندارد. در واقع، تعاریف کودک آزاری جسمانی عمدتاً تحت تأثیر مسائلی نظیر قوانین و مقررات حقوقی و رویه قضایی مربوط به بزهیدگی اطفال، ارزش‌های فرهنگی (خاصه در زمینه تربیت اطفال و تنبیه آنان) و استعدادهای زیست‌شناسی قرار می‌گیرند (مدنی، ۱۳۸۱: ۲۱). بر این اساس، آزار کودک امری نسبی است که مفهوم آن در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است، به گونه‌ای که برخی از جنبه‌های رفتاری نسبت به کودک در برخی از فرهنگ‌ها امری طبیعی است، حال آنکه همان رفتار در نگرش مردمانی با فرهنگ دیگر، نوعی کودک آزاری تلقی می‌گردد (قاسمی، ۱۳۸۵: ۸). بدین ترتیب، برخی اعمال از دید مردم یک جامعه نه تنها عملی زشت نیست، بلکه بعضاً دارای کارکردهای مفید نیز هست. پس در اطلاق عنوان کودک آزاری باید باورها و ارزش‌های فرهنگی و نیز آداب و رسوم معمول هر جامعه را در نظر داشت (همان).

برخی کودک آزاری جسمانی را در قالب سوءرفتار جسمانی به این صورت تعریف می‌کنند: «سوءرفتار جسمانی عبارت است از ایجاد صدمه مستقیم به کودک مانند ضرب و شتم و یا غیرمستقیم، مانند پرت کردن او و توسط افراد بزرگسال. کودک آزاری

-
1. Lord Diplock
 2. Spiritual
 3. Emotional
 4. Educational

جسمانی عمدتاً آسیب‌های روانی خاصی را نیز به دنبال خواهد داشت. پیامدهای فوری آن ممکن است شامل بی‌ثباتی هیجانی، پایین‌آمدن اعتماد به نفس، خودکشی، نقص در مهارت‌های حل مسأله باشد» (دریا آزم، ۸۴-۱۳۸۳: ۸۶).

یکی از موضوعات جنجالبرانگیز در زمینه آزار جسمانی کودکان، تنبیه آنان به دست والدین در چارچوب وظایف تربیتی است. بدین سان در صورت پذیرش یک تعریف موسع از اذیت و آزار، تنبیه کودک برای تربیت و تأدیب او نیز ممکن است از مصاديق آزار تلقی شود.

با توجه به این‌که والدین حق تنبیه و تأدیب کودک را دارند،^۱ قانون حاکم بر جرایم علیه اشخاص، به همان صورتی که برای بزرگسالان اجرا می‌شود، در مورد کودکان نیز اعمال می‌شود. تنبیه کودک باید متعادل و معقول^۲ باشد و با توجه به اوضاع و احوال خاص هر مورد بررسی شود.

مادة ۱۱۷۹ قانون مدنی ایران، حق تنبیه طفل را به والدین می‌دهد، ولی مقرر می‌دارد که با استناد به این حق، نبایستی کودک را خارج از حدود متعارف تنبیه نمایند. حکم ابتدایی مورد پذیرش در این ماده، پذیرش تنبیه به عنوان یک حق برای ابوین است. ولی آیا اعمال این حق در مواردی تا مرز کودک‌آزاری پیش نمی‌رود و حد تأدیب و آزار و اذیت را محدودش نمی‌کند؟

۱-۲-۳) تنبیه یا آزار

بنا بر برخی دیدگاهها در تمامی موارد کودک‌آزاری، یک عامل اصلی وجود دارد که به تنها بی‌علت اصلی تمامی انواع کودک‌آزاری محسوب می‌شود. این عامل، عامل حقوقی یا قوانین موجود در زمینه حمایت از کودکان و واگذاری حق تنبیه کودک به والدین است. «این قوانین که خود از دین اسلام^۳ ناشی شده‌اند، با پذیرش ریاست پدر بر خانواده و

۱. رجوع شود به ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی.

۲. این شرط در بند یک ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است.

۳. بر خلاف این تلقی رایج که مبنای کودک‌آزاری در فرهنگ و قوانین ایران را شرعاً بودن قوانین می‌دانند،

بهویژه ولایت وی بر کودکان ممکن است باب کودک آزاری را باز کنند» (رک: سامعی، ۱۳۸۵).

امروزه اقتضای تربیت طفل، دیگر تنبیه بدنی نیست و اگر به عرف عقلاً مراجعه کنیم و بخواهیم از زیان روان‌شناسان سخن بگوییم، کسی نیست که حتی در موارد استثنایی، تنبیه بدنی را برای پرورش کودکان تجوییز کند. حق تنبیه بدنی طفل به هر حال یک موقعیت خطرزا برای طفل ایجاد می‌کند که به این ترتیب میزان آسیب‌پذیری او را به صورت قانونی افزایش می‌دهد. حق این است که این شیوه‌ها را که امروزه دیگر مرسوم نیست یا از نظر علوم تربیتی بی‌اثر و بی‌فایده است و گاهی اوقات هم اثر سوء آن به مراتب بیشتر است، تجوییز نکنیم. (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، اردبیلی، محمد علی، ایزدپناه، عبدالرضا، ۱۳۸۳: ۴۱ تا ۴۲ و نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۶: ۵۳ الی ۵۶) این دیدگاهی است که برخی از نویسنده‌گان آن را مطرح کرداند و واگذاری حق تنبیه بدون تعیین چارچوب دقیق برای آن را، فارغ از فلسفه آن، امری ماهیتاً نامطلوب و جرم‌زا تلقی می‌کنند (کی نیا، ۱۳۶۸: ۶۴۷؛ نجفی ابرندآبادی، بی‌تا: ۳۵).

۱-۲-۳) مادر مهریان، دایه مهریان تر

گفته‌اند که والدین مهریان ترین افراد نسبت به کودکان خود هستند چنان‌که این عشق و علاقه به مثلی میان همه اقوام تبدیل شده است. اما آیا دایه‌ای مهریان تر از مادر یافت خواهد شد؟ قانون‌گذار حق تنبیه را به مهریان ترین افراد نسبت به کودک واگذار کرده است. این افراد والدین کودک هستند که اصولاً خیرخواه او محسوب می‌شوند. سؤال اساسی در این زمینه که ما را در چالش با نظر مخالف قرار می‌دهد این است که بر فرض که ما به مهریانی والدین نسبت به فرزندان خود بدین باشیم، چگونه می‌توانیم به دایه مهریان قانون اطمینان کامل داشته باشیم و اختیار کودک را به دست او بسپاریم؟

در سال‌های اخیر استفتایات چندی از مراجع تقلید صورت گرفته است که دیدگاه‌های شرعی در مورد کودک آزاری در آن‌ها منعکس است. بررسی این امر را به مجالی دیگر واگذاشته و علاقه‌مندان را به استفتایاتی که در نشانی اینترنتی www.entekhab.com آورده شده است، ارجاع می‌دهیم.

این سخن به معنای پذیرش اعطای اختیار کامل و بی حدومرز به والدین درباره فرزندان نیست، اما نباید در این زمینه تردید کرد که نمی‌توان به هر بهانه‌ای قانون را قیم اطفال قرار داد و آنان را از حق فرزندبودن محروم کرد. آنچه در این میان تردیدبرانگیز است، این است که آیا می‌توان برای جلوگیری از خطر برهه‌دیدگی کودکان در خانواده بر مبنای حق تأثیب، آن‌ها را از حق فرزندبودن محروم کرد و به دایهٔ مجازی قانون سپرد؟ چگونه می‌توان برای پیشگیری از خطری احتمالی در آینده، به وضعیتی مخاطره‌آمیز تمسک جست؟

۳-۲-۲ آزار جنسی

نامرئی‌ترین نوع آزار کودکان را می‌توان آزار جنسی دانست که به سبب طبیعت این رفتار شنیع، کم‌تر آشکار می‌شود و جزو رقم سیاه یا بخش تاریک بزهکاری علیه اطفال قرار می‌گیرد. آنچه به عنوان آزار جنسی کودکان مطرح می‌شود، ممکن است توسط هر فردی انجام پذیرد؛ مانند اعضای خانواده یا بیگانه (دریا آزم، ۱۳۸۴-۸۴: ۸۷).

بنا بر نظر بزهکاره‌شناسان از میان انواع مختلف کودک‌آزاری، اذیت و آزار جنسی نگران‌کننده‌ترین رفتار است و تأثیرات محرّب بر روحیات و عواطف انسانی می‌گذارد. به علاوه، آمار ارائه شده در این زمینه نیز بسیار نگران‌کننده است. برای نمونه، آماری که کتابخانه انجمن پزشکی امریکا ارائه کرده است حاکی از مرگ سالانه ۱۵۰۰ کودک در این کشور بر اثر تجاوزات جنسی است. این آمار در مورد جراحات ناشی از تجاوز جنسی ۱۴۰ هزار مورد بوده است، به علاوه، آمار کل مربوط به تجاوز جنسی در سال، ۲ میلیون ۱۸ سالگی، یک نفر مورد تهاجم جنسی قرار می‌گیرد (صابری، ۱۳۸۴: ۲۴۴). این آمارها حاکی از گسترده‌گی این پدیده است که باید نسبت به آن واکنشی سریع و مناسب داشت. اما در تعریف این‌گونه اذیت و آزار گفته‌اند که آزار جنسی عبارت است از به‌کارگیری،

۱. آمارها از نشانی اینترنتی زیر اقتیاس شده است: <www.Pezeshk.us/?pz4673-86/5/8>

استفاده و واداشتن کودک به درگیرشدن در هرگونه رفتار مشخص جنسی یا نمایش رفتارهای جنسی، تجاوز، تماس جنسی، روپیگری و هرگونه بهره‌کشی و بهره‌برداری جنسی از کودک جهت کسب لذاید و اراضی میل جنسی و کسب درآمد (آبروشن، ۱۳۸۶: ۹۰). برخی دیگر نیز آزار جنسی را عبارت از درگیر کردن کودک در فعالیتهایی می‌دانند که منجر به اراضی جنسی افراد بزرگسال گردد و بر این اساس «مرکز ملی کودک آزادی، سوءاستفاده جنسی را تماس‌ها یا تعاملات بین کودک و فرد بالغی می‌داند که کودک را به منظور تحریک جنسی مورد استفاده قرار داده است» (موسی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۴۲). تعریف دیگر ارائه شده در این زمینه، آزار جنسی را سوءاستفاده از کودک برای کسب لذت جنسی یک فرد بزرگسال (Marzek & Kempe, 1981: 55) می‌داند.

تمامی موارد آزار جنسی کودکان، همانند آزار جسمانی، به همان شیوه‌ای اتفاق می‌افتد که در مورد بزرگسالان رخ می‌دهد. اما برخی از جرایم جنسی خاصی هستند که فقط بر روی کودکان اعمال می‌شود. مروی بر این موارد خاص در حقوق انگلستان که از نظر حمایتی قابل توجه است نشان‌دهنده دیدگاه قانون‌گذار این کشور نسبت به رفتار جنسی با کودکان است.

قوانين کیفری انگلستان فعالیت جنسی با کودکان را به صورت دقیق تشریح کرده است. یکی از شیوه‌های انجام‌دادن این عمل، تعیین سن قانونی برای رضایت جهت فعالیت جنسی است. هدف اصلی از انجام‌دادن این عمل، حمایت از کودک است، اما در این امر، انگیزه‌های اخلاقی برای ممنوعیت اعمال خاصی که از نظر اجتماعی پذیرفتنی نیستند، نیز وجود دارد. مطابق مواد ۵ و ۶ قانون جرایم جنسی انگلستان مصوب^۱، سن رضایت برای رابطه جنسی در حال حاضر ۱۶ سال است. از این رو، هرگونه رابطه جنسی با کودک زیر ۱۶ سال، صرفنظر از رضایت یا عدم رضایت او، جرم‌انگاری تلقی شده است. برای نمونه، رابطه جنسی با دختر زیر ۱۶ سال جرم است. چنانچه دختر ۱۳ سال یا بیشتر داشته باشد، مجازات این عمل حداقل ۲ سال حبس است و در صورتی که دختر زیر ۱۳ سال

1. Sexual Offences Act, 1956

باشد، حداقل مجازات، حبس ابد خواهد بود. افزون بر این، ماده ۱۵ قانون ارتکاب اعمال قبیح با کودکان مصوب ۱۹۶۰^۱ انجام هرگونه عمل منافی عفت شدید عليه کودک را در بر می‌گیرد (R v. Speck 1977 2 ALL ER). به علاوه در خصوص آزارهای جنسی کودکان در خانواده مواد ۱۰ و ۱۱ قانون جرایم جنسی، این اقدامات را شامل جرم رابطه جنسی با محارم قرار داده است و رابطه خونی موجود را عاملی برای مجازات محسوب می‌کند.

با نگاهی به قوانین کیفری ایران ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار ایران در این موارد به سیاست کیفری افتراقی برای برخورد با این پدیده متولّ نشده است؛ چنان‌که برخورد با زنای با محارم، چه با یک کودک باشد چه با یک بزرگسال، یکسان است، هرچند با توجه به برخورد شدیدی که در ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی با این جرم صورت گرفته است، اساساً تا حد زیادی برخورد افتراقی با جرایم ارتکابی عليه کودکان در این زمینه بی‌معناست، زیرا برخوردی شدیدتر از ضمانت اجرای مقرر در این ماده وجود ندارد، ولی جرم‌انگاری خاص این اعمال در خصوص کودکان، توجه ویژه و مؤکد جامعه و قانون‌گذار را به این قشر آسیب‌پذیر از جمعیت نشان می‌دهد.

بدین ترتیب، آزار جنسی محدوده‌ای است که مصاديق ویژه‌ای درباره آن وجود دارد. در بعضی از موارد، مصاديق بیش از اندازه وسیع هستند. در جرایمی که به آن‌ها اشاره شد، سن بزه‌دیده لحظه می‌شود. اما در خصوص سن مرتكب، ساكت هستند. از این‌رو، دو فرد ۱۵ ساله‌ای که در فعالیت‌های جنسی مشارکت نمایند، مرتكب عمل منافی عفت دون زنا می‌شوند، اما عده قلیلی معتقدند که چنین رفتاری آزار جنسی نسبت به طفل است که معمولاً شامل عملی است که مرتكب آن، بزرگسال و بزه‌دیده آن یک کودک است.

(۳-۳) مشکل درک پدیده کودک‌آزاری

ماده ۳۰ پیمان‌نامه حقوق کودک مقرر می‌دارد: هیچ‌کس حق اذیت و آزار کودکان را ندارد و کسانی که با کودکان بدرفتاری می‌کنند باید طبق قانون مجازات شوند. بر این اساس و با

1. Indecency with Children Act, 1960

توجه به تقبیح عمومی کودکآزاری، رسیدن به شناخت و درک صحیحی از این مفهوم، ضروری است. اما باید توجه داشت که نیل به چنین امری به سادگی ممکن نیست و فهم کودکآزاری، ابتدایی‌ترین و از سوی دیگر، مشکل‌ترین قدم در زمینه مقابله با کودکآزاری است.

کودکآزاری امروزه به عنوان یک پدیده اجتماعی مهم تلقی می‌شود. در طی چند دهه گذشته توجه عمومی و تخصصی رو به افزایشی در مورد پدیده کودکآزاری وجود داشته است و جوامع با وضع چارچوب قانونی برای برخورد با این پدیده، نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. کودکآزاری نیز همانند بیش‌تر معضلات اجتماعی یک پدیده جدید نیست. همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، کودکان همواره مورد آزار واقع می‌شدند، اما فقط در سال‌های اخیر است که با توجه به حجم گسترده اطلاع‌رسانی توسط رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری در جهت فهم و درک این پدیده تلاش‌هایی صورت گرفته است. می‌توان ظهور کودکآزاری در جوامع را از طریق پیشرفت حاصل در مراحل مختلف آن به ترتیب زیر نشان داد:

مرحله اول: در مرحله اول، وجود میزان معینی از آزار جسمانی یا جنسی تا حد گسترده‌ای انکار می‌گردد.

مرحله دوم: در این مرحله، ضرب و جرح کودکان مشاهده می‌شود و جامعه راه‌هایی برای انطباق مؤثرتر با آزار جسمانی از طریق درک زودتر و مداخله زودرس پیدا می‌کند.

مرحله سوم: در این مرحله، آزار جسمانی به نحو بهتری مدیریت می‌شود و توجه بیشتری به بی‌توجهی نسبت به کودکان صورت می‌گیرد.

مرحله چهارم: در این مرحله، توجه جامعه به آزار عاطفی به عنوان یک پدیده اجتماعی جلب می‌گردد.

مرحله پنجم: در این مرحله، جامعه به وضع اسفناک کودکان آزاردیده توجه می‌نماید.

مرحله ششم: در این مرحله، نیاز کودکان به محبت، غذا، سرپناه و مراقبت‌های درمانی تضمین می‌شود (Ciba Foundation, 1984: 98-115).

این مراحل از این جهت که نشان می‌دهند چگونه جامعه به تدریج به انواع کودک‌آزاری در طی سال‌ها پی‌برده، جالب است. اما به هر حال، صرف در نظر گرفتن این مراحل به عنوان تنها مراحل فرایнд درک پدیده کودک‌آزاری در سطح جامعه، گمراهنده است. تصورات از کودک‌آزاری نه تنها در زمان متغیر است، بلکه در بین جوامع و حتی متخصصان نیز تفاوت دارد. تمایز میان این مراحل مبهم و نامشخص است و در هر زمان متخصصان ممکن است در مورد مراحل متفاوتی اظهارنظر کنند. می‌توان فرایند آزار کودکان در ۱۵۰ سال گذشته را در مراحل فوق مشاهده کرد و آن را در پنج مرحله نخست قرار داد.

بدین ترتیب، برای کمک به درک این پدیده و از آنجا که برخی خشونت‌های خانگی طبیعی قلمداد می‌شوند، برخی معتقدند که باید به معیارهای اجتماعی در فهم کودک‌آزاری توجه کرد. در این صورت اگر مقبولیت اجتماعی یک رفتار را ملاک تفکیک آزار از غیر آزار محسوب کنیم، باید تعریفی کاملاً نسبی و بومی از کودک‌آزاری ارائه دهیم. از این رو، برخی از صاحب‌نظران معتقدند که معیارهای اجتماعی باید جایگزین صدمه به عنوان معیار تشخیص کودک‌آزاری شود (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۱: ۲۲).

بر اساس آنچه بیان شد و فارغ از عوامل متعددی که در وقوع کودک‌آزاری نقش دارند، پیامدهای کودک‌آزاری، اعم از جسمانی و روانی، گریبانگیر کل جامعه خواهد شد. اگر برای مقابله با این پدیده قوانین و مقررات ویژه‌ای تصویب نشود و سیاست سنجیده‌ای اتخاذ و اعمال نگردد، بی‌تردید در آینده مردان و زنان شایسته‌ای نخواهیم داشت (صحبی، ۸۶/۵/۸ – www.dadgostary-tehran.ir) زیرا بزه‌دیدگی دوران کودکی، فرد را در آینده به بزهکار، بزه‌دیده، منحرف و در هر حال فردی نامتعادل تبدیل می‌کند. بزه‌دیده واقع شدن کودک نه تنها باعث صدمات جسمانی و روانی به کودک می‌شود، بلکه با عادی جلوه‌دادن خشونت نزد وی زمینه بزهکاری وی را در آینده نیز فراهم می‌کند؛ و یا این‌که دست‌کم خطر بزه‌دیده‌شدن وی را افزایش می‌دهد. (ر.ک. کارگری، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۲۰) از این رو، درک معضل کودک‌آزاری در سطح جامعه به منظور ارائه راهکارهای تقنیّی متناسب ضروری به نظر می‌رسد.

۴) نتیجه‌گیری

در طی سال‌های گذشته، همواره شاهد تقبیح و به نوعی افشاری پدیده کودک‌آزاری در جامعه بوده‌ایم، چنان‌که در این سال‌ها همایش‌های زیادی درباره این پدیده برگزار شده است. اما سؤال اساسی این است که کودک‌آزاری چیست و چه اعمالی را می‌توان مصادقی از کودک‌آزاری دانست؟ هرچند پاسخ به این سؤال به صورت قطع امری دشوار و یا غیرممکن است، اما پرداختن به آن دست‌کم برای روشن کردن دشواری تعریف و غنی کردن مباحث و تأملات مربوط به آن، ضروری است. در این مقاله نه در پی پاسخ گفتن به این سؤال، بلکه در پی طرح این مسأله بودیم تا اینکه در زمان محکومیت پدیده کودک‌آزاری در مورد ماهیت و چیستی آن نیز اندک تأملی صورت گیرد.

نکته‌ای که درباره اعمال کودک‌آزارانه باید به آن توجه شود، فرهنگ و آداب و رسوم جامعه‌ای است که این پدیده در آن بررسی می‌شود. نسبی بودن کودک‌آزاری و ارتباط آن با فرهنگ جامعه، توجه به زمینه‌های ظهور و بروز آن را ضروری‌تر می‌سازد. این امر موجب می‌شود که پدیده‌ای که در یک جامعه خاص، آزار تلقی می‌شود و مستلزم برخورد کیفری در سخت است، در جامعه‌ای دیگر عملی مشروع به حساب آید و ضمانت اجرای کیفری در پی نداشته باشد. بدین ترتیب، ارائه یک نظر کلی در این مورد، فارغ از مقتضیات زمانی و مکانی هر جامعه، امری غیر مطلوب است و نمی‌تواند هدف ما را در مبارزه با کودک‌آزاری و در عین حال عدم مداخله کیفری نابجا، بهویژه در خانواده، تأمین کند. هرچند میثاق حقوق کودک ۱۹۸۹ که به تصویب اکثر قریب به اتفاق دولت‌های عضو سازمان ملل متحد رسیده است، هدف جهانی‌شدن تقبیح اجتماعی و جرم‌انگاری کودک‌آزاری و سوءاستفاده از کودکان را دنبال می‌کند، اغلب با واقعیت‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی جوامع در خصوص فرزندان و کودکان به عنوان مانع روبرو می‌شود.

- آبروشن، هوشنگ. (۱۳۸۶)، کودکآزاری در کنوانسیون حقوق کودک، چاپ اول، تهران، نشر اندیشه.
- اسدی، لیلا. (۱۳۸۶)، «بررسی مفهوم کودکی با رویکردی به حوزه کیفری»، *فصلنامه ندای صادق*، سال دوازدهم، شماره ۴۵-۴۶.
- آقاییگلوبی، عباس؛ رسولزاده طباطبائی، سید کاظم و موسوی ملک، حسن. (۱۳۸۰)، *کودکآزاری، انتشارات آوند دانش*.
- پاد، ابراهیم. (۱۳۵۲)، *حقوق کیفری اختصاصی (۱)*، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دریا آزم، نازنین. (۱۳۸۳-۸۴)، *بررسی تطبیقی کودکآزاری در محیط خانواده در حقوق ایران و امریکا*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- سامعی، ویدا. (۱۳۸۵)، «افزایش کودکآزاری در ایران»، *روزنامه روز* ۱۲ خرداد.
- صابری، سیدمهدي و محمدري، محمدرضا. (۱۳۸۴)، *نگرشی نو به روانپژشکی قانونی*، چاپ اول، تهران، نشر طیب.
- صبحی، نازخند. (بی تا)، «کودکآزاری»، در <www.dadgostary-tehran.ir-86/5/8>
- عباچی، مریم. (۱۳۸۴)، «رهنمودهای حقوق کیفری ماهوی در قبال کودکان بزهده»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۲-۵۳.
- قاسم زاده، سیدمرتضی. (۱۳۸۱)، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، شماره ۲۵.
- قاسمی، صدیقه. (۱۳۸۵)، *کودکآزاری والدین*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- کارگری، نوروز. (۱۳۸۴)، *بررسی فقهی - حقوقی و جرم‌شناختی فرزندکشی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- کی نی، مهدی. (۱۳۶۸)، *مبانی جرم‌شناسی*، تهران، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی قهقرخی، سعید. (۱۳۸۳)، *کودکآزاری در ایران*، چاپ اول، تهران، نشر اکتون.
- وبل دورانت. (۱۳۷۷)، *تاریخ تمدن* (ترجمه حسین آریان پور، فتح الله مجتبایی و هوشنگ پیر نظر)، چاپ هفتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۶)، «کودکآزاری»، *فصلنامه پژوهشی، تحلیلی و آموزشی مجد*، سال اول، شماره اول.
- مهراء، نسرین. (۱۳۸۲)، «عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۸.

- مهر، نسرين. (۱۳۸۴)، «حمایت‌های حقوقی - کیفری از اطفال در برابر بزهکاری در حقوق ایران»، *مجلة تحقیقات حقوقی*، یادواره دکتر شهیدی.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، اردبیلی، محمدعلی و ایزدپناه، عبدالرضا. (میزگرد ۱۳۸۳)، «حمایت کیفری از اطفال بزهیده در نظام حقوقی ایران»، *مجلة حقوقی دادگستری*، شماره ۲۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (بی‌تا)، «بررسی جرم‌شناسی اطفال»، *نشریه آراء*، شماره ۷-۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۶)، «بزهديدگی اطفال»، *ماهنامه قضاویت*، دادگستری استان تهران، شماره ۴۵.
- Ciba Foundation, (1984) Child sexual abuse within the family, London, Tavistock.
 - Department of health, working together under the children Act, (1989) London, HMSO.
 - Gilmour, A, (1988) Innocent victims: The question of child abuse, London.
 - Gunnigham, H, (1995) Children and childhood in western society since 1500, London, Longman.
 - Marzek, PB & Kempe, CH (eds), (1981) Sexually abused children and their Families – Oxford, Pergamon.
 - M, D, A, Freeman, (1983) The rights and wrongs of children, London, Frances printer.
 - P, Aries, (1962) Centuries of childhood Trans, R Bladick, London, Jonhatan Capem.
 - <www.Pezeshk.us/?pz4673-86/5/>